

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ارتش؛ همان عنصر غایب در معادله تغییر امروز

(ترجمه)

الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (171) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (172) وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْعَالِبُونَ﴾ [صافات: 171-173]

ترجمه: وعده ما راجع به بندگان فرستاده ما قبلاً (در لوح محفوظ) ثبت و ضبط گشته است. و آن این که ایشان قطعاً یاری می گردند.

طبری می گوید: پیروزی و برتری برای گروه ماست. می فرماید: «آنان به نفع ما بر اهل کفر کامیاب و پیروز می شوند و بر عکس آن به ضرر ماست.» آه. این بدان معناست که هیچ پیروزی جز با لشکرها و هیچ تغییری جز با ارتش ها نیست.

امروز پس از این که خلافت ما بیش از یک قرن پیش نابود کرده شد، آرزوی تغییر داریم و ما را شکست، ذلت، تسلیم، تاراج ثروت، آسیب رساندن به مردم، جدا شدن سرزمین ها، اشغال آن و هتک حرمت مقدسات خسته کرده و تغییر بر ما لازم است. تغییر سنتی است که الله سبحانه و تعالی در عالم هستی، برای آن شرایط، عناصر و ضوابط قرار داده و همه چیز چنین است؛ اگر می خواهی از آن بهره ببری باید عناصر آن تکمیل شود.

ترکیبات مادی که در تمام شئون زندگی به کار می رود، دارای عناصر و اجزاء است؛ همانطور که غذا در آشپزخانه تا زمانی که آماده مصرف شود، دارای عناصر و اجزاء است؛ اگر یکی از عناصر آن نباشد، فایده آن کامل نیست و هم چنان خوش طعم نمی باشد. بنابر این، پروسه تغییری که رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را در مکه شروع کرد و با فرموده «اقرأ» برای ما نشانه های آن را ترسیم نمود، همین گونه است. صحابه کرام را مخفیانه در خانه ارقم بن ابی ارقم جمع می کرد و به آن ها دین الله سبحانه و تعالی را تعلیم می داد که همان تربیت است که جزء ضروری و رکن مهم عناصر تغییر محسوب می شود. با گذر از دعوت نزدیکان به فامیل، طایفه و دوستان، که عنصر ارتباط فردی با مردم است، سپس به صحنه عمومی و اشاعه اندیشه در بین مردم و گسترش هرچه بیشتر آن می پردازد که به آن پروسه تفاعل، ایجاد فکر عمومی و ارتباط جمعی با مردم و مخاطب قرار دادن شان می گویند. چنانچه دعوت اسلام را اعلام کرد و آن هم از خلال صف مسلمانان در دو ردیف اطراف کعبه، در رأس هر ردیف یک مرد برجسته، ممتاز و تأثیرگذار در محیط شان قرار داد. اولی حمزه بن عبدالمطلب و دومی عمر بن الخطاب و به شکل خاصی که قابل توجه بود، کعبه را طواف کردند و بدین ترتیب عنصر تأثیرگذار معادله تغییر پیدا شد که همان فرآیند مبارزه است. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شروع به خطاب سران و بزرگان قریش و قبایل اطراف نمود تا تأیید آنان را برای حمایت و نصرت دعوت خود جلب کند و بیش از بیست بار تکرار کرد تا نصرت دهندگانی برای آن بیابد، برای این که دعوت اسلام با نیروی مؤمن آمیخته شود، بتواند دعوت و مردانش را حفظ کند و شریعت آن را در جایی که برای برپایی اولین دولت اسلامی در تاریخ مناسب باشد، تطبیق کند.

و امر (اسلام) کامل نمی‌شد تا این عنصری که سیزده سال از جریان تغییر غایب بود، از زمان نزول کلمه (اقرأ) تا بیعت عقبه دوم در منا، که بین رسول الله صلی الله علیه وسلم و سرداران خزرج واقع شد، فراهم شود. بعد از آن الله سبحانه و تعالی به مسلمانان اجازه داد که برای تأسیس حکومت اسلامی به مدینه هجرت کنند؛ آن‌هم پس از پیدا شدن این عنصر قاطع در معادله تغییر. البته پس از در دسترس بودن عناصر دیگر مانند کتله فعال، ثقافت و تعلیم، گذر از منجلاب پروسه مبارزه (تضاد فکری و مبارزه سیاسی) در جامعه، صبر بر آزار و اذیت‌ها و بی‌سرپناهی، ثبات بر عقیده و مفاهیم نشأت گرفته از آن، اخلاص نیت برای الله سبحانه و تعالی، رد معامله و فریبکاری‌ها و اطمینان کامل به این که الله سبحانه و تعالی از دین خود حمایت خواهد کرد، حاملان دعوت خود را در زمین جاننشین خواهد نمود، دین‌شان را که برای‌شان پسندیده است، برپا می‌دارد و ترس آن‌ها را به امنیت جایگزین می‌کند.

معضل امروز در روند تغییر، عبارت از عنصری است که تاکنون وجود نداشته و آن عبارت از نصرت ارتشی از ارتش‌های متعدد مسلمانان از دعوت اسلام است که همه عناصر تغییر در آن موجود باشد و آنچه باقی مانده، اینست که دعوت با قوت آمیخته شود تا بار دیگر خلافت راشده بر منهج نبوت در یکی از سرزمین‌های اسلامی ایجاد گردد. پس از آن دولت خلافت با یکجا شدن دیگر سرزمین‌ها به ساختار جدیدشان اقامه گردد، ارتش مسلمانان را متحد سازد و دعوت اسلام را با دعوت و جهاد فی سبیل الله در سه مرحله به سراسر جهان حمل کند؛ دعوت به اسلام، سپس طلب جزیه از کسانی که از ورود به دین خودداری می‌کنند و بعد از آن طلب استعانت از الله سبحانه و تعالی و قتال شان اگر از اسلام و جزیه سرپیچی کردند.

با عمل به حدیث نبی کریم صلی الله علیه وسلم که امام مسلم و دیگر اصحاب سنن آن را روایت نموده اند که بریده بن حصیب اسلمی می‌گوید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمَرَ أَمِيرًا عَلَى جَيْشٍ أَوْ سَرِيَّةٍ أَوْصَاهُ فِي خَاصَّتِهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا، ثُمَّ قَالَ: اغْزُوا بِاسْمِ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ، اغْزُوا وَلَا تَغْلُوا وَلَا تَعْدُوا وَلَا تَمَثَلُوا وَلَا تَقْتُلُوا وَلِبَدًا، وَإِذَا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَادْعُهُمْ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ أَوْ خِلَالَ، فَأَيُّتَهُنَّ مَا أَجَابُوكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ؛ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَجَابُوكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى التَّحَوُّلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْمُهَاجِرِينَ وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ إِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُهَاجِرِينَ وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُهَاجِرِينَ فَإِنْ أَبَوْا أَنْ يَتَحَوَّلُوا مِنْهَا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ كَأَعْرَابِ الْمُسْلِمِينَ يَجْرِي عَلَيْهِمْ حُكْمُ اللَّهِ الَّذِي يَجْرِي عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَكُونُ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ وَالْفَيْءِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُجَاهِدُوا مَعَ الْمُسْلِمِينَ. فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَسَلِّهِمُ الْجَزِيَّةَ فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ. فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ وَقَاتِلْهُمْ. وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تَجْعَلَ لَهُمْ دِمَّةَ اللَّهِ وَدِمَّةَ نَبِيِّهِ فَلَا تَجْعَلْ لَهُمْ دِمَّةَ اللَّهِ وَلَا دِمَّةَ نَبِيِّهِ وَلَكِنْ اجْعَلْ لَهُمْ دِمَّةَكَ وَدِمَّةَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّكُمْ أَنْ تُخْفِرُوا دِمَّتَكُمْ وَدِمَّتَ أَصْحَابِكُمْ أَهْوَنُ مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا دِمَّةَ اللَّهِ وَدِمَّةَ رَسُولِهِ وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ فَلَا تُنْزِلَهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَتُصِيبُ حُكْمَ اللَّهِ فِيهِمْ أَمْ لَا»

ترجمه: هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم امیری برای یک سپاه یا سریه، تعیین می‌نمود، او را به رعایت تقوای الهی در حق خودش و مسلمانان همراهش و هم‌چنین نیکی به همراهانش، توصیه می‌نمود. سپس می‌فرمود: به نام الله در راه الله (سبحانه و تعالی) جهاد کنید! با کسانی که به الله کفر می‌ورزند، بجنگید! جهاد نمایند و در اموال غنیمت، خیانت نکنید! پیمان شکنی

نکنید! کشته شدگان را مثله نکنید(گوش و دهان و بینی و سایر اعضای بدنشان را نبرید)! هیچ کودکی را به قتل نرسانید و هنگامی که با دشمنان مشرک، برخورد کردی، آنان را به سه چیز دعوت کن؛ هر یک از این سه چیز را پذیرفتند، از آن‌ها قبول کن و دست از جنگ بردار! نخست، به سوی اسلام دعوت کن. اگر پذیرفتند، اسلام آنان را قبول کن و با آن‌ها جنگ مکن. سپس آن‌ها را به تغییر مکان و آمدن به مدینه دعوت کن و به آنان بگو که اگر هجرت کنند و به مدینه بیایند، از امتیازات مهاجران (غنیمت و غیره) بهره‌مند می‌شوند و مسئولیت‌های مهاجران (جهاد و مبارزه) نیز بر عهده‌ی آن‌هاست. اما اگر قبول نکردند که به مدینه بیایند، به آنان بگو که مانند بادیه‌نشینان مسلمان با آن‌ها رفتار خواهد شد و احکامی که بر سایر مؤمنان اجرا می‌شود، در حق آنان نیز اجرا خواهد شد. هیچ سهمیه‌ای از غنائم جنگی و مالیات ندارند، مگر این که همراه مسلمانان جهاد کنند و اگر اسلام را نپذیرفتند، از آنان مالیات بخواه. اگر آماده شدند که مالیات بدهند، از آنان قبول کن و به جنگ ادامه نده! اما اگر مالیات هم ندادند، از الله متعال کمک بخواه و با آنان بجنگ! اگر ساکنان قلعه‌ای را محاصره نمودی و آن‌ها از تو خواستند که بر اساس عهد و پیمان الله متعال و رسولش صلح کنند؛ نپذیر؛ بلکه بر اساس پیمان خودت و همراهانت با آنان صلح کن؛ زیرا اگر آنان عهد و پیمان تو و همراهانت را بشکنند، آسان‌تر است تا این که عهد و پیمان الله متعال و پیامبرش را بشکنند. اگر ساکنان قلعه‌ای را محاصره کردی و از تو خواستند که حکم الله (سبحانه و تعالی) را بر آنان جاری کنی، قبول نکن؛ بلکه تعهد بده که حکم خودت را بر آنان جاری نمایی؛ زیرا تو نمی‌دانی که به حق می‌رسی و واقعاً حکم الله متعال را در باره‌ی آنان اجرا می‌نمایی یا نه.

علقمه می‌گوید که آن را برای مقاتل بن حیان روایت نمودم، وی گفت: مسلم بن هیصم از نعمان بن مقرن از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برایم مانند این را روایت نموده است.

این حدیث صریح است که استخلاف، تمکین و امنیت جز با حمایت ارتشی از دعوتگران حاصل نمی‌شود و حمل دعوت اسلام به جهانیان تنها در زیر سایه شمشیرها و فراهم بودن لشکرهای توانا بر ترساندن دشمن و آنانی که پشت سر آنان اند، صورت می‌گیرد، و این باید در اذهان ارتش‌های مسلمان، علمای مسلمان، نخبگان، حرکت‌های اسلامی و مردم عادی تا حد امکان روشن باشد.

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾. [یوسف: 21]

ترجمه: الله (سبحانه و تعالی) بر کار خود چیره و مسلط است؛ ولی بیشتر مردم (خفایای حکمت و لطف تدبیرش را) نمی‌دانند.

برگرفته از شماره 442 جریده الرابیه

نویسنده: شیخ عصام عمیره

مترجم: احمد صادق امین